

Research Article

Structural Relationships of Big Five Personality Factors with Symptoms of Sadistic Personality Due to the Role of Schadenfreude in Students

N. Yeganeh^{1*}

M.Sc. of Clinical Psychology, Department of Psychology, Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: nargesi.ygn@gmail.com

Abstract

Aim: Enjoying the suffering of others can occur in the form of a Schadenfreude in most people, or it can manifest itself in a more stable form: Sadistic personality traits. This study was about the structural relationships between the Big Five and Sadism through the role of Schadenfreude. **Method:** 364 people from the 24,000-student population of Tabriz University (169 males and 167 females) in 2020 were selected by available sampling. They answered the Milon III, NEO-FFI, and Schadenfreude Scenario Questionnaire. Data were analyzed using SPSS-24 and Amos. **Results:** Evaluation of the hypothetical research model using fit indices showed that the measured model fits. **Conclusion:** Agreeableness among the Big Five mediated by Schadenfreude has a significant effect on the symptoms of Sadism. The findings, along with supporting the hypothetical model for the symptoms of Sadistic personality traits, provide a suitable framework for the etiology of this personality disorder. The common denominator of the three factors of the present model is their social element. Agreeableness can be considered as the most social factor of Big Five that affects Schadenfreude as a social emotion and Sadism as a personality type based on the presence of others. That means people with higher Agreeableness are less likely to experience enjoying others suffering because of greater empathy. The results are useful in understanding social behaviors, especially in situations where empathy is expected but behaviors that indicate sadism or enjoyment of the suffering of others occur.

Key words: Schadenfreude, Sadistic personality disorder, Big Five Factors, Sadism, Empathy, Students

Citation: Yeganeh, N. (2022). Structural Relationships of Big Five Personality Factors with Symptoms of Sadistic Personality Due to the Role of Schadenfreude in Students. Quarterly of Applied Psychology, 16 (1):135-159.

مقاله پژوهشی

روابط ساختاری پنج عامل بزرگ شخصیت با نشانه‌های صفت شخصیتی دگرآزاری با میانجی‌گری شادنفروود در دانشجویان

نرگس یگانه*¹

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. ایمیل: nargesi.ygn@gmail.com

چکیده

هدف: لذت بردن از درد و رنج دیگران می‌تواند به شکل هیجان شادنفروود در اغلب افراد رخ دهد و یا به شکل پایدارتر و عمیق‌تری در قالب صفت شخصیتی دگرآزاری در بعضی نمایان شود. مطالعه حاضر بررسی روابط ساختاری صفات پنجگانه شخصیتی با دگرآزاری به واسطه گذر از هیجان شادنفروود بود. **روش:** تعداد ۳۶۴ نفر از جامعه ۲۴۰۰۰ نفری دانشجویان دانشگاه تبریز (۱۶۹ مرد و ۱۶۷ زن) در سال ۱۳۹۹ با نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. آن‌ها به پرسشنامه‌های میلیون III، NEO-FFI و پرسشنامه سناریویی شادنفروود پاسخ دادند. داده‌ها با نرم‌افزارهای SPSS-24 و Amos تحلیل شدند. **یافته‌ها:** ارزیابی مدل فرضی پژوهش با استفاده از شاخص‌های برازندگی نشان داد که مدل اندازه‌گیری شده برازش دارد. **نتیجه‌گیری:** عامل دلپذیری از میان پنج عامل بزرگ شخصیت با میانجی‌گری شادنفروود بر روی نشانه‌های شخصیت دگرآزاری اثر معنی‌داری دارد. یافته‌ها در کنار حمایت از مدل فرضی برای نشانه‌های شخصیت دگرآزار، چهارچوب مناسبی برای سبب‌شناسی این اختلال شخصیت ارائه می‌دهد. وجه اشتراک سه عامل مدل حاضر، عنصر اجتماعی بودن آن‌هاست. دلپذیری را می‌توان اجتماعی‌ترین عامل شخصیت دانست که بر شادنفروود به عنوان هیجانی اجتماعی و شخصیت دگرآزاری به عنوان تیپ شخصیتی متکی به حضور دیگران، اثرگذار است. یعنی افراد با دلپذیری بالاتر، به دلیل همدلی بیشتر، احتمال کمتری برای تجربه لذت بردن از درد و رنج دیگران خواهند داشت. نتایج حاصل، در درک رفتارهای اجتماعی، خاصه در موقعیت‌هایی که انتظار همدلی می‌رود اما رفتارهایی حاکی از دگرآزاری یا لذت بردن از درد و رنج دیگران بروز می‌کند کاربرد دارد.

کلید واژه‌ها: شادنفروود، شخصیت دگرآزار، پنج عامل بزرگ شخصیت، دانشجویان، همدلی

استناد به این مقاله: نرگس، یگانه، (۱۴۰۱). روابط ساختاری پنج عامل بزرگ شخصیت با نشانه‌های صفت شخصیتی دگرآزاری با میانجی‌گری شادنفروود در دانشجویان. فصلنامه علمی- پژوهشی روان‌شناسی کاربردی، ۱۶ (۱۱ پیاپی ۶۱): ۱۵۹-۱۳۵.

مقدمه

شخصیت، الگوی صفات نسبتاً دائمی و ویژگی‌های منحصر به فرد است که به رفتار شخص ثبات و فردیت می‌بخشد (رابرتس و رازک، ۲۰۰۸). بهنجاری و نابهنجاری در شخصیت را نمی‌توان به طور عینی از هم تفکیک کرد. تمام این تمایزات، از جمله مقوله‌های تشخیصی راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM)، بخشی از ساخت‌های اجتماعی و مصنوعات فرهنگی هستند. به این ترتیب، آسیب با رفتارهایی تعریف می‌شود که غیر معمول، بی‌ربط، یا مغایر با گروه مرجع فرد هستند (میلون، میلون، میگر، گراسمن و رامناث، ۲۰۱۲). در اینجا معضلی که در ارتباط با اختلالات شخصیت مطرح می‌شود این است که آیا اختلالات شخصیت، صورت شدید گونه‌های شخصیت بهنجارند (ابعاد)، یا شیوه‌هایی ارتباطی هستند که به لحاظ روانشناختی با رفتار سالم فرق دارند (مقولات) (ویدیگر و ترول، ۲۰۰۷). بسیاری از محققان و درمانگران این حوزه، اختلالات شخصیت را صورت‌های افراطی و شدید یک یا چند بُعد شخصیتی می‌دانند. اما به خاطر شیوه تشخیص‌گذاری در راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی نسخه ۵، به اختلالات شخصیت-مثل اکثر اختلالات دیگر-نگاهی مقوله‌ای می‌شود (بارلو، دوراند و هافمن، ۲۰۱۶).

با وجود این سبک از طبقه‌بندی اختلالات شخصیت، بخش ۳ از راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی نسخه ۵ نیز شامل یک مدل پنج دامنه‌ای است که با مدل پنج عاملی (FFM) همخوانی دارد؛ هر دامنه گسترده به ویژگی‌های اختصاصی‌تر که در چارچوب تشخیصی برای مقوله‌های اختلال شخصیت گنجانده شده‌اند، متناسب با تشخیص مدل پنج عاملی از اختلالات شخصیت، متمایز می‌شود. پنج عنصر مدل پنج عاملی (FFM) عبارتند از برون‌گرایی^۴ (پر حرفی، ابراز وجود و فعال بودن در مقابل کم-حرفی، انفعال و تودار بودن)؛ دلبندیری^۵ (مهربانی، اعتماد و گرمی در مقابل خصومت، خودخواهی و بی‌اعتمادی)؛ با وجدان بودن^۶ (سازمان‌یافتگی، دقیق بودن و پایایی در مقابل بی‌دقتی، بی‌توجهی و موثق نبودن)؛ روان‌رنجورخویی^۷ (عصبی بودن، دمدمی بودن و

¹ Personality

² Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders

³ Five Factor Model

⁴ Extraversion

⁵ Agreeableness

⁶ Conscientiousness

⁷ Neuroticism

تندخویی در برابر خونسردی و آرامی؛ و گشودگی به تجربه (تخیل، کنجکاوی و خلاقیت در برابر درآک یا زیرک نبودن و سطحی بودن (مک کری و کاستا، ۲۰۰۸).

از جهتی دیگر، شخصیت و جوهری تاریک نیز می‌تواند داشته باشد. وجه اشتراک در دسته-بندی و نام‌گذاری بعضی اختلالات و سبک‌های شخصیتی تحت عنوان «تاریک» را می‌توان از آن جهت دانست که این طبقات شخصیتی، مستقیماً تأثیرات مخرب اجتماعی داشته و بیش از آن که برای خود فرد مشکل‌ساز باشند، برای دیگران دردسرساز و آزارنده هستند. بنابراین، اهمیت تأثیرات اجتماعی به اندازه‌ای بالا است که پژوهشگران این حوزه را بر آن داشته تا چنین نامی برگزینند. جنبه‌هایی از صفات تاریک شخصیت که اخیراً مورد توجه قرار گرفته‌اند به قرار زیر هستند: خودشیفتگی (احساسات مبالغه‌آمیز بزرگ‌منشی، غرور، غرق شدن در خود و محق بودن) (راهنمای تشخیصی آماری روانی نسخه ۵). جامعه-ستیزی (تکانش‌گری، هیجان‌طلبی، سنگدلی، گستاخی و پرخاشگری بین فردی) (پاتریک، فولز و روگر، ۲۰۰۹). ماکیاولیسم (جهت‌گیری به‌شدت خودخواهانه‌ای که فرد تمایل دارد از هر راهی مانند فریب‌کاری، تقلب و بهره‌کشی به اهداف خود برسد) (زیگلر، ۲۰۱۶).

برخی از پژوهشگران مطرح کرده‌اند که صفات سه‌گانه تاریک شخصیت باید به فرمول-بندی جدیدی با عنوان صفات چهارگانه^۳ تاریک شخصیت توسعه یابد که در آن مولفه^۴ دگرآزاری^۳ به این مجموعه اضافه شود (بوکلز، جونز و بالهوس، ۲۰۱۳؛ چاپرول، فن لیوون و رودگرز، ۲۰۰۹).

دگرآزاری، لذت بردن از رنج دیگران است. درباره این پدیده اغلب به شکل شدید آن در بافت‌های جنایی و جنسی بحث شده است. اخیراً پینکر، حالت خفیف‌تری از این پدیده را با عنوان دگرآزاری نرم یا دگرآزاری روزمره مطرح کرده است که اغلب به صورت آزارگری غیرجنسی در افراد جوامع مختلف رایج است (پنکر، ۲۰۱۱). افراد آزارگر به دنبال فرصت برای درگیر شدن در فعالیت‌های روزمره ظالمانه یا آزارگرانه هستند. بر خلاف افراد جامعه-ستیز که در روابط خود به دیگران اهمیتی نمی‌دهند، این افراد حتی ممکن است به دیگران آسیب برسانند (زیگلر و مارکوس، ۲۰۱۶).

مطالعات نشان می‌دهند که بعضی از صفات شخصیتی پنجگانه با احتمال بروز ویژگی دگرآزاری ارتباط دارند. در این میان، دلپذیری از بیشترین حمایت برخوردار است، به

¹ Openness to experience

³ Sadism

² Dark Tetrad

طوری که مطالعات بسیاری همبستگی منفی بین دلپذیری و دگرآزاری را بیان کرده‌اند (باردین و میشل، ۲۰۱۹؛ بوک و دیگران، ۲۰۱۶؛ فرناندز و اسکارتین، ۲۰۲۱؛ گریتمیر، ۲۰۱۵؛ میر و اگن، ۲۰۱۷؛ موریس، مرکلیج، اوتگار و میجر، ۲۰۱۷؛ پلوف، ساکلوفسکه و اسمیت، ۲۰۱۷). همچنین ارتباطی معکوس میان دگرآزاری و با وجدان بودن مطرح شده است (گریتمیر، ۲۰۱۵).

از سویی دیگر، مفهومی مشابه با دگرآزاری به نام شادنفروود^۱ نیز وجود دارد که واژه‌های آلمانی است و دلالت بر هیجانی در ارتباط با لذت بردن از درد و رنج دیگران دارد (سکانی، پوگی و اریکو، ۲۰۲۰).

شادنفروود به عنوان یک هیجان و دگرآزاری به عنوان یک صفت شخصیتی، هر دو به سائقی مربوط به لذت بردن از بدبیباری دیگران اشاره دارند (برکلز، ۲۰۱۲). با این حال، شادنفروود بر خلاف دگرآزاری انتظار نمی‌رود در موقعیت‌هایی رخ دهد که شخصی دیگر از یک بدبیباری شدید رنج می‌برد (بنزو، ۲۰۱۴). بلکه برای مثال هنگامی که فردی روی پوست موز قدم می‌گذارد و زمین می‌خورد و شخص بیننده می‌خندد، در واقع هیجان شادنفروود را تجربه می‌کند (بوکلز، ۲۰۱۲). به عبارتی دیگر، شادنفروود هیجانی است همچون خشم یا هر هیجان دیگری که در همه افراد احتمال تجربه شدن دارد. اما دگرآزاری صفتی است که الزاما در همه افراد وجود ندارد و فقط برخی چنین ویژگی‌ای را بروز می‌دهند. از منظری دیگر، قابل انتظار خواهد بود که افراد با ویژگی شخصیتی دگرآزاری، بیشتر دچار هیجان شادنفروود شوند. در چند مطالعه نیز این ارتباط مورد تایید قرار گرفته‌اند. چرا که شادنفروود اساسا یک جلوه از دگرآزاری است.

شادنفروود با بسیاری از عرصه‌های روانشناختی انسان ارتباط دارد. از جمله در شماری از مطالعات مرتبط با شادنفروود، چنین ارتباطی میان هیجان شادنفروود و ویژگی‌های شخصیتی مورد بررسی قرار گرفته است. جیمز و دیگران (۲۰۱۴) همسو با نتایج پورتر و دیگران (۲۰۱۴)، لین (۲۰۱۶) و گرینر (۲۰۱۸) دریافتند که درجات بالاتری از صفات سه‌گانه تاریک شخصیت با سطوح بالاتری از شادنفروود همراه است. همچنین ایبل و بروئر (۲۰۱۸) دریافتند زنان با درجات بیشتری از ماکیاولیسم، شدت بیشتری از شادنفروود را نسبت به دوستان هم‌جنس خود تجربه می‌کنند.

^۱ Schadenfreude

یکی از مفاهیم مطالعه‌شده مرتبط با شخصیت و بروز شادنفرو، حسادت است که ادعای تازه‌ای نیست. افلاطون، بیش از دو هزار سال پیش اظهار می‌دارد که «مگر ما نگفتیم که لذت بردن از بدبیری دوستان، ناشی از حسادت است؟» (افلاطون، ۳۴۸-۴۲۷ سال قبل از میلاد/۱۹۲۵، ص ۳۳۹ (اسمیت و دیگران، ۱۹۹۶)). با اتکا به این پیشینه طولانی مدت، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افراد نسبت به شخصی پیشگام با موقعیت بالاتر، حسادت شدیدتری تجربه و نسبت به بدبیری و بدبختی آنان رضایت بیشتری پیدا می‌کنند تا همتای دارای وضعیت متوسط خودشان. و افراد هر چه حسودتر باشند این موضوع بیشتر صدق خواهد کرد (اسمیت و دیگران (۱۹۹۶)، برایهام و دیگران (۱۹۹۷)، فن دایک و دیگران (۲۰۰۶)).

با وجود همگانی بودن هیجانات از جمله شادنفرو، برخی هیجانات با احتمال بیشتری در گروه‌هایی از افراد ظاهر می‌شوند. شادنفرو نیز از این قاعده مستثنی نیست. همانطور که اشاره شد، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد با ویژگی‌های شخصیتی همچون دلپذیری با احتمال کمتری از بدبیری دیگران حتی بصورت گذرا لذت می‌برند. همچنین در برخی پژوهش‌ها، این ارتباط معکوس با صفت شخصیتی با وجدان بودن دیده شده است (بنزو، ۲۰۱۴).

با جمع‌آوری تمامی شواهد فوق، می‌توان ارتباط گسترده و محکم‌تری را در میان این عوامل متصور شد. اما این ارتباط به شکل جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. یعنی تمامی مطالعات، تاکنون به بررسی ارتباط میان متغیرها به صورت محدود و گاهی منفرد پرداخته‌اند اما مدلی جامع در پاسخ به این سوال که کدام‌یک از این عوامل و از چه مسیرهایی می‌توانند بروز اختلال شخصیتی دگرآزار را تبیین کنند مشخص نشده است. از آنجایی که نگرش پذیرفته‌شده امروزی برای سبب‌شناسی اختلالات روانی از رویکرد زیستی-روانی-اجتماعی^۱ پیروی می‌کند، بررسی جامع متغیرهای مذکور در این مطالعه در کنار یکدیگر و در قالب مدل، می‌تواند به غنای بُعد روانشناختی این رویکرد در سبب-شناسی اختلال شخصیت دگرآزار کمک کند.

همچنین وجود دو مفهوم با تعریف مشابه اما مجزای شخصیت دگرآزار و هیجان شادنفرو، لزوم تمایز شفاف‌تر میان این دو را که می‌تواند یک اختلال شخصیت جدی و یا هیجانی رایج همچون سایر هیجانات تجربه‌شده انسانی باشد بیان می‌دارد. با این حال

^۱ Bio-Psycho-Social

ضمن در نظر گرفتن تفاوت‌ها، تعریف مشابه این دو را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و اساساً ارتباط ذاتی آن‌ها با این تعریف، تاییدشدنی است. شاید کمتر مفاهیمی با این سطح از شباهت و در عین حال تمایز در میان مفاهیم روانشناختی دیده شود و چه بسا در اصل یکی باشند اما تفاوت در شدت و ضعف و فعال و منفعلانه بودن ابراز آن‌هاست و با متصور شدن طیفی بودن لذت بردن از درد و رنج دیگران، از شادانفرود به دگرآزاری برسیم. بنابراین پرسش‌های بنیادین این پژوهش آن است که کدام ویژگی‌های شخصیتی در لذت بردن از درد و رنج دیگران موثر است؟ آیا وجود یا عدم وجود ویژگی‌های زمینه‌ای خاصی در شخصیت (صفات پنجگانه) می‌تواند وضعیتی ضعیف یا گذرا را که حالت (شادانفرود) است تغذیه کرده تا حدی که تنومند گشته و به یک ویژگی اصلی و پایدار به شکل صفت^۲ (شخصیت دگرآزار) تبدیل کند؟ بنابراین، هدف از انجام این پژوهش، بررسی این موضوع است که شادانفرود رابطه میان کدام صفات پنجگانه شخصیتی را با بروز صفت شخصیتی دگرآزاری می‌تواند میانجی‌گری کند؟

به این ترتیب در مطالعه حاضر، فرض بر این است که بعضی صفات پنجگانه شخصیت، به واسطه هیجان شادانفرود، قادر به پیش‌بینی ویژگی شخصیتی دگرآزاری خواهند بود. یعنی افراد با ویژگی‌های شخصیتی خاصی، هیجان شادانفرود را بیشتر یا کمتر تجربه می‌کنند. انتظار می‌رود این ویژگی‌های شخصیتی، بیشترین قرابت را با تعاملات اجتماعی پنهان و آشکار فرد داشته باشند. زیرا همانطور که گفته شد شادانفرود و شخصیت دگرآزار هر دو مفاهیمی اجتماعی و در ارتباط با دیگران هستند. یعنی فرضیه اصلی چنین است که صفات شخصیتی‌ای که رنگ و بویی از مقایسه خود و یا درک متقابل دیگری دارند، می‌توانند در شکل‌دهی این روابط بیشترین سهم را داشته باشند.

از جهتی دیگر، با توجه به پژوهش‌های معدود در زمینه شادانفرود در ایران، اجرای این پژوهش زمینه و آشنایی لازم جهت انجام تحقیقات گسترده‌تر در ارتباط با یکی از هیجان‌ات بسیار کارشده در سطح جهانی را برای مطالعات روانشناسی ایران فراهم می‌سازد.

^۱ Staite^۲ Trait

روش

پژوهش حاضر، یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است که به صورت مقطعی در سال ۱۳۹۹ انجام شد. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه دانشجویان دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ بودند. از این جامعه آماری ۲۴۰۰۰ نفری، تعداد ۳۶۴ نفر به روش نمونه-گیری در دسترس و تعداد بر اساس جدول کرجسی و مورگان به عنوان نمونه انتخاب شدند که داده‌های مربوط به ۳۳۶ نفر (۱۶۹ مرد و ۱۶۷ زن) قابل تحلیل بود. ملاک ورود برای شرکت در پژوهش دانشجوی بودن و عدم ابتلا به بیماری روانشناختی و استفاده از خدمات روانپزشک به اظهار خود شرکت‌کنندگان بود و به منظور پیشگیری از تمایل به فریب یا پنهان‌کاری شرکت‌کنندگان، اطمینان خاطر داده شد که داده‌ها صرفاً برای تحلیل آماری جمع‌آوری شده و تمامی پرسشنامه‌ها ناشناس پر شدند. ملاک خروج، مخدوش بودن پرسشنامه‌ها بود.

ابزار

پرسشنامه **NEO-FFI**^۱: برای سنجش ویژگی‌های شخصیتی در این پژوهش، از پرسشنامه ۵ عاملی شخصیت نئو **NEO-FFI**، که شامل ۶۰ سؤال است، استفاده شده است. این پرسشنامه ۵ بعد بزرگ عمده‌ی شخصیت را اندازه می‌گیرد. برای هر عبارت پرسشنامه یک مقیاس درجه بندی پنج رتبه‌ای (لیکرت) وجود دارد که نمره‌گذاری از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم به ترتیب ۰ تا ۴ تعلق می‌گیرد و برای برخی دیگر برعکس. نمرات مقیاس با جمع بستن ۱۲ آیتم برای هر بعد به دست می‌آید (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸).

در ارتباط با پایایی عامل‌ها، نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهند که زیرمقیاس‌های **NEO-FFI** همسانی درونی خوبی دارند. برای مثال هلدن، ضریب آلفای این عامل‌ها را از ۰/۷۶ (گشودگی به تجربه) تا ۰/۸۷ (روان‌رنجوری) گزارش می‌کند (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸).

^۱ Neuroticism-Extraversion-Openness-Five-Factor Inventory

پژوهش‌هایی نیز در ایران جهت تعیین روایی و پایایی این پرسشنامه انجام شده است که از میان آن‌ها می‌توان به تحقیق روشن چسلی و دیگران (۱۳۸۵) اشاره کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که تنها عوامل روان‌رنجوری و مسئولیت‌پذیری در تمام آزمودنی‌ها، ثبات درونی قابل قبولی دارند (بالتر از ۰/۷۰) که البته آلفای کرونباخ عوامل برون‌گرایی و دلپذیری نیز، از سطح توصیه‌شده برای مقایسه‌های گروهی، بالاتر است (بزرگ‌تر از ۰/۵۰). (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸).

برای تعیین پایایی پرسشنامه NEO-FFI در پژوهشی که توسط رحیمی بازنه (۱۳۸۸)، در مورد بیماران آسمی صورت گرفته، مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۹ به دست آمد که در سطح قابل و قبولی است و با تحقیقات انجام شده همخوانی دارد (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸).

پرسشنامه بالینی چند محوری میلون III (MCMII-III)^۱ برای سنجش نشانه‌های شخصیت دگرآزار نیز از پرسشنامه بالینی چندمحوری میلون III استفاده شد. پرسشنامه میلون III (۱۹۹۷)، شامل ۱۷۵ جمله کوتاه خودتوصیفی با پاسخ‌های بلی و خیر می‌باشد و برای بزرگسالان ۱۸ سال به بالا استفاده می‌شود. میلون III شامل ۲۸ مقیاس است. این مقیاس‌ها در چهار گروه الف) الگوهای بالینی شخصیت ب) آسیب شدید شخصیت ج) نشانگان بالینی و د) نشانگان بالینی شدید دسته‌بندی شده‌اند. شخصیت آزارگر در دسته الگوهای بالینی شخصیت محسوب می‌شود.

مطالعات مختلف نشان‌دهنده پایایی نسبتاً خوب MCMII-III است. برای مثال، برای مقیاس‌های اختلال شخصیت، همبستگی‌های متوسطی از ۰/۵۸ تا ۰/۹۳ با متوسط ۰/۷۸ به دست آمده است. در مورد مقیاس‌های نشانگان بالینی نیز همبستگی‌های متوسطی از ۰/۴۴ (اختلال استرس پس از ضربه) تا ۰/۹۵ (افسردگی اساسی) با متوسط ۰/۸۰ به دست آمده است. پایایی مقیاس‌ها در مطالعه‌ی هنجاریابی آزمون با فاصله زمانی ۵ تا ۱۴ روز از دامنه ۰/۸۲ (مقیاس بدنمایی) تا ۰/۹۶ (اختلال شبه جسمی) با متوسط ۰/۹۰ برای تمام مقیاس‌ها گزارش شده است (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸).

در ایران، چند مطالعه در مورد MCMII انجام شده است. اولین مطالعه توسط خواجه موگهی (۱۳۷۲)، به منظور هنجاریابی MCMII-II در تهران صورت گرفته است. در

^۱ Millon Clinical Multiaxial Inventory-III

مطالعات وی، ضریب پایایی مقیاس‌های MCMI-II به روش بازآزمایی با فاصله ۷-۱۰ روز از دامنه ۰/۷۸ (نمایشی) تا ۰/۸۷ (اختلال هذیانی) به دست آمده است. میلون (۱۹۹۴)، میزان اعتبار آزمون را ۰/۷۸ ذکر کرده است (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸).

پرسشنامه سناریویی شادنفروود (SS): برای سنجش شادنفروود، در اغلب مطالعات از سناریوهای محقق ساخته و گاهی نیز از نمایش ویدیویی به فراخور موضوع مورد بررسی استفاده شده است. در مقیاس شادنفروود فن دایک و دیگران (۲۰۰۵) آلفای کرونباخ برای چهار آیتم حسادت، سه آیتم مورد علاقه نبودن، پنج آیتم شادنفروود، سه آیتم همدلی، سه آیتم مسئولیت‌پذیری و چهار آیتم سزاواری به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۸۵، ۰/۸۷، ۰/۸۵، ۰/۹۷ و ۰/۹۴ بود که نشان از وجود ثبات درونی بالا برای هر یک از این مقیاس‌ها داشت. در این مطالعه از ادغام دو گروه از سناریوهایی که در دو پژوهش مشابه معرفی شده استفاده شده است. در واقع، سناریوهایی که جیمز و دیگران (۲۰۱۴) معرفی کرده‌اند، در سایر پژوهش‌ها نیز به مقدار بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، به نظر می‌رسد سناریوهایی که جیمز و دیگران (۲۰۱۴) به کار برده‌اند بیشتر با روحیات مردانه سازگار است و تصور آن موقعیت‌ها در مردان، بهتر می‌تواند عواطف و هیجان‌های برانگیزاننده شادنفروود را زنده کند. بنا بر این، در این مسیر تصمیم بر آن شد که علاوه بر سناریوهای مذکور، دو سناریو نیز از مطالعه‌ای دیگر (ایبل و بروئر، ۲۰۱۸) با موضوع ماکیاولیسم و شادنفروود در روابط دوستانه زنان هم گنجانده شود. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که یکی از سه سناریوی جیمز و دیگران (۲۰۱۴) در هر دو جنس زن و مرد احتمالاً به شکل مشابهی برانگیزاننده هیجان شادنفروود باشد (سناریوی پیشرفت‌طلبی در فضای تحصیلی و یا شغلی). با این حال، احتمال می‌رود که زنان نسبت به موقعیت‌های مقایسه‌ای خود، همچون فضای عاشقانه و یا ویژگی‌های ظاهری هم‌تایان خود (دوست، همکار و ...) حساسیت بیشتری داشته باشند، در حالی که مردان نسبت به موقعیت‌هایی که از لحاظ مالی و رقابتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند از لحاظ شدت شادنفروود بیشتر برانگیخته شوند. به این ترتیب، با حفظ سناریوی پیشرفت‌طلبی، چهار سناریویی که به نظر می‌رسد دو نمونه از آن‌ها قدری بیشتر زنانه و دو نمونه دیگر قدری بیشتر مردانه هستند از هر دو مطالعه وام گرفته شد تا ضریب اطمینان سنجش حاضر تا حد ممکن بالا رود. از آزمودنی‌ها

¹ Schadenfreude Scenario

خواسته شد بعد از مطالعه هر یک از سناریوها، موافقت خود را با میزان هر یک از احساسات سه‌گانه (سرگرم‌کننده و جالب یافتن موقعیت، احساس رضایت خاطر، احساس خوشحالی) که در آن‌ها ایجاد شده است را در یک مقیاس لیکرتی از ۱ (بشدت مخالف) تا ۷ (بشدت موافق) اعلام کنند. در مطالعه جیمز و دیگران (۲۰۱۴) در سناریوی تاجر ثروتمند، آلفای کرونباخ ۰/۷۴، میانه ۵/۵۰ و انحراف استاندارد ۱/۱۰؛ در سناریوی رقابت ورزشی، آلفای کرونباخ ۰/۸۲، میانه ۴/۲۰ و انحراف استاندارد ۱/۳۲؛ و در سناریوی پیشرفت‌طلبی، آلفای کرونباخ ۰/۸۲، میانه ۴/۵۸ و انحراف استاندارد ۱/۲۰ بود. گرینیر (۲۰۱۷) نیز در پژوهش خود از سناریوهای جیمز و دیگرانش (۲۰۱۴) بهره برده که آلفای کرونباخ را به ترتیب گفته شده مذکور ۰/۷۶، ۰/۸۱ و ۰/۷۳ بدست آورد. در پژوهش ایبل و بروئر (۲۰۱۸) نیز سناریوی پیشرفت‌طلبی دارای آلفای کرونباخ ۰/۸۲، میانه ۱۰/۸۳ و انحراف استاندارد ۵/۵۱؛ سناریوی موقعیت عاشقانه آلفای کرونباخ ۰/۸۲، میانه ۶/۶۲ و انحراف استاندارد ۳/۸۹ و در سناریوی ویژگی‌های ظاهری آلفای کرونباخ ۰/۸۷، میانه ۱۰/۳۸ و انحراف استاندارد ۴/۹۹ گزارش شده است. این ابزار در مطالعه دیگری نیز بطور مشابه مورد استفاده قرار گرفته است (گریتمیر، ۲۰۱۵).

پرسشنامه سناریویی شادنفروود، پیش از به کارگیری در مطالعه حاضر، ساختار عاملی آن مورد ارزیابی قرار گرفت. بر اساس یافته‌ها با تحلیل عاملی اکتشافی، یک ساختار پنج عاملی شناسایی شد. پنج عامل کشف شده با عناوین ثروت، عشق، رقابت، زیبایی و توانایی نام‌گذاری شدند. نتایج تحلیل عاملی تأییدی نیز نشان داد که ساختار پنج عاملی برازش مناسبی با داده‌ها دارد (یگانه، بخشی پور و علیلو، ۱۴۰۰).

روند اجرای پژوهش: در ابتدا اهداف برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد و رضایت آگاهانه آنان جلب گردید. همچنین پرسشنامه‌ها ناشناس تکمیل شده و آزمودنی‌ها در انصراف از تکمیل پرسشنامه‌ها مختار بودند. ترتیب اجرای پرسشنامه‌ها بدین گونه بود که ابتدا پرسشنامه سناریویی شادنفروود، سپس میلون و در آخر پنج عاملی نئو ارائه گردید. غربالگری پرسشنامه‌ها از لحاظ مخدوش و بی‌پاسخ بودن پس از اتمام مرحله گردآوری داده‌ها انجام شد و پرسشنامه‌های بی‌پاسخ، چندپاسخ و مخدوش کنار گذاشته شد. همچنین پس از تکمیل پرسشنامه توسط هر یک از آنان، پذیرایی مختصری به جهت قدردانی صورت گرفت.

داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS-24 و Amos تجزیه و تحلیل شدند. برازش مدل فرضی با کاربرد روش مدلیابی معادلات ساختاری (SEM)^۱ مورد آزمون قرار گرفت. معادلات ساختاری شامل ارتباط بین سازه‌ها یا همان متغیرهای اصلی مدل است. این مدل، شامل متغیرهای برون‌زا (Exogenous) و متغیرهای درون‌زا (Endogenous) است. متغیرهای برون‌زا، متغیرهایی هستند که حداقل بر یک سازه دیگر اثر می‌گذارند، ولی از هیچ سازه‌ای اثر نمی‌پذیرند (در اینجا پنج عامل بزرگ شخصیت). متغیرهای درون‌زا، متغیرهایی هستند که حداقل از یک سازه دیگر اثر می‌پذیرند، و می‌توانند بر سازه‌های دیگر اثرگذار باشند و یا نباشند (در اینجا شادنفرود و صفت شخصیتی دگرآزاری است). اجرای این روش، مشمول تحقق پیش‌فرض‌های ابتدایی است که تمامی آن‌ها بررسی و تأیید شدند.

یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعه به شرح ذیل است: مجموع شرکت‌کنندگان ۳۶۴ نفر بود که داده‌های مربوط به ۳۳۶ نفر شامل ۱۶۹ نفر مرد (۵۰/۲۹ درصد) و ۱۶۷ زن (۴۹/۷۰ درصد) با میانگین سنی $23.24 \pm 2/1$ سال و انحراف استاندارد ۲/۲۶ قابل تحلیل بود. همچنین ۹۰/۱ درصد افراد مجرد و ۹/۹ درصد متأهل، ۶۳/۹ درصد دانشجوی کارشناسی، ۲۷/۹ درصد دانشجوی کارشناسی ارشد و ۸/۲ درصد دانشجوی دکتری بودند. این اطلاعات بیانگر جمعیتی است که با احتمال بیشتر می‌توان نتایج نهایی مطالعه را به آنها تعمیم داد.

همچنین ماتریس همبستگی بین متغیرهای مکنون پژوهش در جدول ۱ دیده می‌شود.

جدول ۱. ماتریس همبستگی متغیرهای مکنون پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱ روانرنجوری	۱						
۲ برون‌گرایی	۰.۵۶**	۱					
							-۰/

^۱ Structural Equation Modelling

۳	باوجدان	۲۹**	۰/۴۲۵**	۱				
	بودن	-۰/۳	۰					
۴	موافق	۴۹**	۰/۳۳۳**	۱	۰/۱۶۵**			
	بودن	-۰/۴	۰		۰			
۵	گشودگی	۰/۰۰۳	۰/۰۴۱**	۱	۰/۰۲۸**	۰/۰۵۷**		
	به تجربه	۰	۰		۰/	۰		
۶	شادانفرود	۳۱۶**	۰/۲۰۹**	۱	۰/۳۳۷**	۰/۳۶۶**	۰/۳۱۱**	
		۰/	۰		۰	۰	۰	
۷	دگرآزاری	۲۸**	۰/۳۱۵**	۱	۰/۲۶۶**	۰/۰۵۲**	۰/۳۸۰**	۰/۲۱۳**
		-۰/۰	۰		۰	۰	-۰/	۰

** P < ۰/۰۱ * P < ۰/۰۵

همانگونه که مندرجات جدول ۱ نشان می‌دهند تمامی همبستگی‌ها در حد متوسط هستند ($0/566 \leq r \leq 0/560$). و همبستگی تمامی متغیرها با شادانفرود معنی‌دار است. همچنین شاخص‌های برازش، امکان بررسی مدل را فراهم کرد که در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری

مقدار	دامنه قابل پذیرش	شاخص برازندگی
۱۱۴۵/۳۲	-	خی‌دو (χ^2)
۳۱۲	-	درجه آزادی (DF)
۳/۶۷	کم‌تر از ۵	نسبت خی‌دو به درجه آزادی
۰/۹۳	بزرگتر از ۰/۹۰	شاخص برازندگی هنجار شده (NFI)
۰/۹۴	بزرگتر از ۰/۹۰	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)
۰/۹۴	بزرگتر از ۰/۹۰	شاخص برازندگی فزاینده (IFI)
۰/۰۶۹	کم‌تر از ۰/۰۸	ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)
۰/۰۶۲	کم‌تر از ۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات باقی مانده استاندارد شده (SRMR)

با توجه به اعداد درج‌شده در جدول ۲ میتوان نتیجه گرفت که مدل از برازش مطلوبی برخوردار است. همچنین، برای بررسی مفروضات تحلیل مسیر (روابط خطی بین متغیرها،

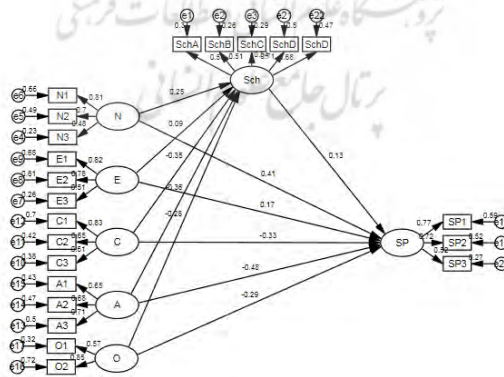
همبستگی بین متغیرهای پژوهش، مقیاس فاصله‌ای متغیرها و نرمال بودن) نشان داد که روابط خطی بین متغیرها و همبستگی بین متغیرهای پژوهش در ماتریس همبستگی وجود دارد.

پس از انجام تحلیل، برازش کلی مدل مفهومی بررسی شد.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل ساختاری پژوهش

شاخص برازندگی	دامنه قابل پذیرش	مقدار
Chi دو (χ^2)	-	۱۷۶۷/۶۲۲
درجه آزادی (df)	-	۳۸۰
نسبت Chi دو به درجه آزادی	کم‌تر از ۵	۴/۶۵
شاخص برازندگی هنجار شده (NFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۱
شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۲
شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۲
ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)	کم‌تر از ۰/۰۸	۰/۰۷۶
ریشه میانگین مربعات باقی مانده استاندارد شده (SRMR)	کم‌تر از ۰/۰۸	۰/۰۵۹

شاخص‌های برازش مدل مفهومی پژوهش که در جدول ۳ گزارش شده است، نشانگر برازش مطلوب مدل است. بنابراین، مدل ساختاری عامل‌های شخصیت با نشانه‌های شخصیت دگرآزار با میانجی‌گری شادنفروود با داده‌های تجربی برازش مطلوبی دارد. شکل ۱ مدل ساختاری مفهومی را به همراه ضرایب استاندارد به تصویر می‌کشد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش همراه با ضرایب استاندارد مدل

نتایج ارائه شده در شکل ۱ نشان می‌دهد که بیشتر مسیرهای مدل دارای ضرایب معناداری هستند. ضرایب تعیین متغیرهای درون‌زای مدل نیز در حد مطلوبی هستند. به طور کلی، این نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای برون‌زای مدل قادر به تبیین ۴۱ درصد از شادنفروود است. همچنین، متغیرهای مستقل و میانجی قادر به تبیین ۵۰ درصد از دگرآزاری است؛ بنابراین، برازش مدل ساختاری پژوهش در حد مطلوب است.

نتایج نشان می‌دهند که دلپذیری به عنوان متغیر برون‌زا، با ضریب استاندارد $-0/36$ ($-3/94$) t -values بر شادنفروود اثر می‌گذارد. یعنی با افزایش دلپذیری شادنفروود کاهش پیدا می‌کند. همچنین، شادنفروود نیز به عنوان متغیر درون‌زای میانجی، با ضریب استاندارد $0/66$ ($5/61$) t -value بر متغیر درون‌زای وابسته دگرآزاری تأثیر معنی‌داری دارد. یعنی با افزایش شادنفروود، احتمال بروز نشانه‌های دگرآزاری افزایش می‌یابد. همچنین، دلپذیری و دگرآزاری با ضریب استاندارد $-0/45$ در سطح $p < 0.05$ معنی‌دار است، یعنی با افزایش دلپذیری نشانه‌های دگرآزاری کم می‌شود.

در مطالعه حاضر برای ارزیابی روابط واسطه‌ای از آزمون بوت استرپ استفاده شد.

جدول ۴. نتایج آزمون بوت استرپ برای اثرات واسطه‌ای

متغیر مستقل	متغیر واسطه‌ای	متغیر وابسته	ضریب استاندارد	خطای استاندارد	دامنه پایین	دامنه بالایی	سطح معنی‌داری
دلپذیری	شادنفروود	دگرآزاری	$-0/242$	$0/079$	$-0/440$	$0/123$	$0/003$

همان‌گونه که مندرجات جدول ۴ نشان می‌دهد مسیر دلپذیری به متغیر دگرآزاری با واسطه‌گری شادنفروود با ضریب استاندارد $-0/242$ در سطح $p < 0/05$ معنی‌دار است. یعنی با افزایش دلپذیری، میزان شادنفروود و دگرآزاری کاهش می‌یابد. در روش بوت استرپ چنانچه حد بالا و پایین هر دو مثبت یا هر دو منفی باشند و مقدار صفر بین این دو حد قرار نگیرد، مسیر غیرمستقیم معنادار خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با استفاده از مدل ساختاری فرضی، روابط ساختاری عامل‌های شخصیت با نشانه‌های شخصیت دگرآزار با میانجی‌گری شادنفروود را مورد آزمون قرار داد. روابط ساختاری بین

متغیرهای مطالعه، نشان از برازندگی خوب مدل فرضی دارد. در این مدل، نقش دلپذیری بر نشانه‌های شخصیت دگرآزار با میانجی‌گری شادنفروود تایید شد. مطالعات درباره ویژگی‌های شخصیتی مرتبط با شادنفروود کمتر صورت گرفته است. در واقع، مطالعه در مورد رابطه تفاوت‌های فردی و شادنفروود، به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا افراد با ویژگی‌های شخصیتی خاصی، بیشتر مستعد تجربه شادنفروود هستند (گرنیر، ۲۰۱۸). و پرسش دیگر این است که شادنفروود در نهایت ره به کجا می‌برد؟ در این پژوهش، مسیریابی این هیجان به سمت و سوی ویژگی شخصیتی دگرآزاری ردیابی شد.

در میان صفات پنجگانه، دلپذیری قوی‌ترین پیشینه مطالعاتی را در تاثیرگذاری بر شادنفروود و نشانه‌های شخصیت دگرآزار دارد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت تجربه بیشتر صفت دلپذیری، هیجان شادنفروود و دگرآزاری کمتری در پی دارد. رابطه معکوس میان دلپذیری و شادنفروود و دگرآزاری در مطالعات متعددی مورد تایید قرار گرفته است (ونگ، لیلینفلد و روچت، ۲۰۱۹). اشخاص با نمره بالا در دلپذیری، افرادی دل‌رحم، زودباور (اهل اعتماد)، بخشنده، مطیع، پذیرا و مهربان هستند (اسکالتز و اسکالتز، ۲۰۱۶). دور از انتظار نیست که چنین افرادی در مقابل رنج دیگران نمی‌توانند احساس لذت و رضایت کنند. بلکه احساس همدلی^۱ در آن‌ها برانگیخته می‌شود (کاستا و دیگران، ۲۰۱۴؛ مگالهااس، کاستا و کاستا ۲۰۱۶؛ سونگ و شی، ۲۰۱۷، ترسینو و مک کری، ۲۰۰۱؛ ون و دیگران، ۲۰۱۹).

همدلی، دقیقاً روی دیگر هیجان شادنفروود است و هر دوی این‌ها دو سر یک طیف هستند و نمی‌توانند همزمان برانگیخته گردند. بنابراین، برانگیخته شدن احساس همدلی، ناقض حضور شادنفروود خواهد بود (جیمز و دیگران، ۲۰۱۴؛ گرینیر، ۲۰۱۸؛ پورتر و دیگران، ۲۰۱۴؛ سوادا و هایاما، ۲۰۱۴؛ شیندلر و دیگران، ۲۰۱۵). با همین استدلال، صفت دگرآزاری که احتمالاً نوع شدیدتر، وسیع‌تر و ماندگارتر شادنفروود است نیز در حضور دلپذیری و همدلی رفع اثر می‌گردد. این یافته نیز همسو با تحقیقات پیشین است (بوکلز و دیگران، ۲۰۱۳).

دگرآزاری مفهومی است که با عدم نگرانی درباره درد دیگران و رنجاندن آن‌ها مرتبط است (بامیستر و کمپل، ۱۹۹۹). دگرآزاری همان لذت و خودسازی است که فرد هنگام ایجاد درد در دیگری تجربه می‌کند. در واقع دگرآزاری یک حالت ذهنی است در حالیکه رفتار دگرآزارانه، عملی است که باعث تجربه کردن دگرآزاری می‌شود و شادنفروود نیز جزئی از دگرآزاری محسوب می‌شود (استین، ۱۹۹۲).

^۱ Empathy

در پژوهشی نشان داده شد که ویژگی‌های شخصیتی دگرآزاری با شادنفروود همبستگی مثبت دارند، یعنی افرادی که دارای سطوح بالاتری از ویژگی‌های شخصیتی دگرآزاری هستند هنگام بدبختی شدیدتر برای دیگران، احساس رضایت بیشتری می‌کنند (اسکامپ و لافرینر، ۲۰۱۶). در واقع، شادنفروود نقطه شروع خوبی برای بررسی دگرآزاری روزمره است. با وجود تمام شباهت‌ها میان این دو، قطعاً تفاوتی مشخص شناسنامه این دو مفهوم را تعریف خواهد کرد. تفاوت شادنفروود و دگرآزاری در منشاء سرگیری آن‌هاست. در مطالعه‌ای به این نکته اشاره شده است که شادنفروود اغلب در حس عدالتخواهی‌ای ریشه دارد که دگرآزاری فاقد آن است اما دگرآزاری برای دیگران آسیب و یا تحقیر عمدی جهت تأیید تسلط یا لذت خود ایجاد می‌کند (بوکلز، ۲۰۱۲).

اما این تفاوت در مرکز شکل‌گیری این دو مفهوم، باعث جدایی کامل میان آنها نمی‌شود. چرا که گذر از شادنفروود بدلیل سزاوار پنداشتن فرد مقابل است (فیدر، ۲۰۰۸؛ فیدر و نایرن، ۲۰۰۵؛ فن دایک و دیگران، ۲۰۰۹؛ فن دایک و دیگران، ۲۰۰۵).

سزاوار پنداشتن می‌تواند معنا و مفهوم اولیه را که فرد مقابل را لایق عذاب کشیدن می‌دانسته و از تاوان پس دادن وی لذت می‌برده از دست دهد و فرد را به جایی رساند که دیگر تنها احساس قدرت و لذت ناشی از آن موقعیت به خودی خود تقویت شده و تبدیل به هدف اصلی گردد.

در تحقیقی دیگر، این جامعه‌سنجی و دگرآزاری بود که بروز شادنفروود را پیش‌بینی می‌کرد (لی، ۲۰۱۹). بنابراین، ارتباط تنگاتنگ و متقابل میان هیجان شادنفروود و صفت شخصیتی دگرآزاری مسجل‌تر می‌گردد.

از سویی دیگر، بررسی این روابط از نگاه اجتماعی اهمیت دارد. شادنفروود یک هیجان اجتماعی است که مستقیماً از روابط بین‌فردی شخص نشأت گرفته و مجدداً بر روابط فرد تأثیر می‌گذارد. ویژگی‌های پیشنهادی که بر شادنفروود تأثیر می‌گذارند عبارتند از: تنفر (فیدر و نایرن، ۲۰۰۵)، سزاواری (فیدر، ۲۰۰۸؛ فیدر و نایرن، ۲۰۰۵؛ فن دایک و دیگران، ۲۰۰۹؛ فن دایک و دیگران، ۲۰۰۵)، حسادت (فیدر، ۲۰۰۸؛ اسمیت و دیگران، ۱۹۹۶؛ برایهام و دیگران، ۱۹۹۷؛ فن دایک و دیگران، ۲۰۰۶)، دوست داشتنی بودن (هارلی و وینر، ۲۰۰۲)، عزت نفس (فن دایک و دیگران، ۲۰۱۱)، رقابت (اسمیت، ۲۰۰۹) و باور به جهان عادل (لرنر، ۱۹۸۰؛ جیمز و دیگران، ۲۰۱۴؛ پیترازکیویچ، ۲۰۱۳؛ گریبیر، ۲۰۱۸؛ لیبکوس، ۱۹۹۱). همچنین مطالعات دیگری در زمینه رابطه شادنفروود با سه‌گانه تاریک که نمایانگر خودمحوری و سردی هیجانی نسبت به دیگران می‌باشد، صورت گرفته است. این افراد بیشتر درگیر فعالیت‌های ضداجتماعی می‌شوند و رضایت بیشتری را از بدبختی دیگران تجربه می‌کنند (جیمز و دیگران، ۲۰۱۴؛ پورتر و دیگران، ۲۰۱۴). همچنین پژوهش‌ها، میان شادنفروود و تقابلات درون‌گروهی و برون‌گروهی ارتباط برقرار کرده‌اند (سیکارا و

دیگران، ۲۰۱۱، لیچ و اسپیرز، ۲۰۰۸؛ اورکرک و فن دایک، ۲۰۱۴؛ ونگ و دیگران، ۲۰۱۹). ابعاد این هیجان حتی از نگاه موقعیت‌های طرفداری و رقابتی در ورزش‌های گروهی و همچنین موقعیت‌های سیاسی و بین‌المللی بررسی شده است (کامز و دیگران، ۲۰۰۹؛ کریستال و وبستر، ۲۰۱۸، لیچ و اسپیرز، ۲۰۰۹؛ لیچ و دیگران، ۲۰۰۳؛ فن دایک و اورکرک، ۲۰۱۴).

شادنفروود پا را فراتر گذاشته و به خاستگاه‌های تحولی در رقابت‌های اجتماعی هم نفوذ کرده است. همسو با پیشینه پژوهشی در مورد بزرگسالان، مطالعات تحولی، نقش اساسی رقابت اجتماعی را در شادنفروود نشان می‌دهند (شمی و دیگران، ۲۰۱۴؛ استینیس و سینگر، ۲۰۱۳) همگی این شواهد حاکی از اهمیت اجتماعی و بین‌فردی این هیجان است.

دگرآزاری نیز مبتنی بر حضور و آزار فردی دیگر است و بدون وجود دیگری معنایی ندارد. همچنین، در میان صفات پنجگانه شخصیت، دلپذیری را می‌توان اجتماعی‌ترین صفت شخصیتی دانست. اگرچه برونگرایی نیز ظاهراً در فضای بین‌فردی تجلی می‌یابد اما اساساً مربوط به نحوه ارتباط برقرار کردن فرد است و خود او را توصیف می‌کند. اما دلپذیری کانون تمرکز را از خود فرد برمی‌دارد و تماماً معطوف به افراد دیگر است؛ اینکه فرد نسبت به دیگران چه فکر و احساسی دارد و چگونه با آن‌ها رفتار می‌کند. از این دیدگاه و وجود چنین وجه اشتراکی بین متغیرهای دلپذیری، شادنفروود و دگرآزاری، مدل حاصل از این مطالعه شفاف‌تر می‌گردد. یعنی نخ تسبیح اتصال‌دهنده میان آن‌ها همان عنصر اجتماعی و میان‌فردی بودن این سه مفهوم شخصیت است. یافته‌ها موید این هستند که صفت شخصیتی دلپذیری، نقش قابل توجهی در پیش‌بینی میزان احتمال بروز هیجان شادنفروود و ویژگی شخصیتی دگرآزاری دارد. این نتیجه ممکن است به توضیح این سوال کمک کند که چرا عده‌ای از افراد از درد و رنج دیگران لذت می‌برند؟ و چه تاثیری بر خود فرد و اطرافیانش می‌گذارد؟ لذت بردن از درد و رنج دیگران چه در قالب هیجانی زودگذر و حالتی (شادنفروود) و یا به شکل صفت (دگرآزاری) می‌تواند در نهایت منجر به خودتخریبی فرد شود. نظریه تکاملی فرض می‌کند که رفتار نوع‌دوستانه برای این تکامل یافته است که برای فرد عامل به چنین رفتارهایی، مزایای بازگشتی به همراه دارد. با این حال، برای اینکه مزایای بازگشتی نقشی انگیزه‌بخش ایفا کند، آن‌ها باید توسط ارگانیسم تجربه شوند (دیوال، ۲۰۰۸). بدین ترتیب، افرادی که نتایج و ثمرات کمتری از رفتار همدلانه خود دیده باشند کمتر به تقویت و ادامه این رفتار ترغیب می‌شوند. همدلی یک مکانیسم کاندید زیربنایی ایده‌آل برای تشکیل چنین نوع‌دوستی هدایت‌شده‌ای در مواقع پاسخ به درد، نیاز و یا پریشان‌حالی دیگران است. نوع‌دوستی ناشی از همدلی، قدرت خود را از منشا احساسی می‌گیرد که خود آن را به شادکامی دیگران ارزانی می‌دارد (دیوال، ۲۰۰۸). به این ترتیب، افراد با سطوح بالاتری از دلپذیری

به احتمال بیشتری می‌توانند از مزایای اجتماعی رفتارهای همدلانه و حساس به احساسات دیگران خود بهره‌مند شوند.

با جمع‌بندی موارد فوق می‌توان در تایید فرضیه اصلی پژوهش، چنین نتیجه‌گیری کرد که صفت دلپذیری که حاکی از کیفیت و کمیت عاطفی و اجتماعی فرد نسبت به دیگران است، عامل قابل استنادی در پیش‌بینی احتمالی لذت بردن او از درد و رنج دیگران خواهد بود. یعنی شناسایی و سنجش یک صفت اجتماعی زمینه‌ساز است که می‌تواند در مورد سایر ویژگی‌های اجتماعی فرد (خواه در قالب هیجانی همچون شادنفروود باشد، خواه صفتی مانند دگرآزاری) برای ارزیابی پیش‌آگهی مورد استفاده قرار گیرد. سایر صفات پنجگانه شخصیت بیشتر معطوف به زندگی فردی شخص و جهان‌بینی درونی وی هستند. اما دلپذیری، کانون تمرکز را به جای خود فرد بر دیگران معطوف می‌دارد و هیجان‌ات و ویژگی‌های پیوندی را منعکس می‌سازد. افراد با سطوح بالاتری از دلپذیری که مهمترین هسته آن احساس همدلی است، میزان کمتری از لذت بردن از بدبختی دیگران را تجربه خواهند کرد. یعنی دلپذیری و لذت بردن از رنج دیگران نسبت عکس داشته و مانع‌الجمع هستند. طبق مدل حاصل و هدف در این پژوهش، تضعیف هرچه بیشتر دلپذیری می‌تواند لذت بردن از بدبختی دیگران را از هیجانی گذرا به سمت صفتی تعیین‌کننده پیش ببرد. همچنین مدل حاضر از قابلیت استناد و کسب توجه در بررسی علل شکل‌گیری صفات شخصیت دگرآزاری برخوردار است.

یافته‌های این پژوهش بیشترین کاربرد را در درک پاره‌ای از رفتارهای اجتماعی دارد. مثلاً چرا در مواقعی که انتظار می‌رود همدلی در افراد برانگیخته شود، واکنشی کاملاً معکوس یعنی لذت بردن از درد و رنج دیگری نمایان می‌شود، و یا با بروز کدام سرنخ‌های شخصیتی می‌توان احتمال برانگیخته شدن این نوع از لذت را در افراد انتظار داشت، سوالاتی هستند که ابهام در پاسخگویی و درک آن‌ها می‌تواند تأثیرات مخربی در تعاملات اطرافیان این افراد با آن‌ها داشته باشد. در واقع، پاسخ به این سؤالات را می‌توان از روابط بین‌فردی گرفته تا در حجم وسیع‌تری از واکنش‌های جمعی و یا حتی در اتاق درمان به کار بست. همچنین تمایز میان هیجان شادنفروود و شخصیت دگرآزار می‌تواند بار قضوتی شادنفروود را کمتر کرده و در صورت افشای این هیجان در افراد، آنان را از برچسب خوردن‌های افراطی در امان نگاه دارد.

پژوهش حاضر محدودیت‌هایی داشت. از جمله محدودیت‌های این پژوهش، عدم کنترل و اندازه‌گیری موازین زیستی و اجتماعی در بروز صفت شخصیتی دگرآزار بود. یعنی صرفاً تبیین روانشناختی می‌تواند مسیر را تک‌بعدی کرده اما با گسترش و مطالعات میان‌رشته‌ای زیستی مثل ژنتیک یا ساختار مغزی و یا عوامل جامعه‌شناختی همچون وضعیت اجتماعی-اقتصادی، می‌توان

تصویر جامع‌تری از عوامل سبب‌شناختی در بروز شخصیت دگرآزار به دست آورد. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در مطالعات آینده از روش‌های اندازه‌گیری متنوع و رویکردهای گسترده‌تری استفاده کنند.

همچنین با توجه محدودیت جامعه آماری و گروه سنی مورد مطالعه و همینطور وجود تحقیقات محدود در این زمینه، تکرار پژوهش با سایر گروه‌های سنی به توانایی تعمیم یافته‌ها کمک خواهد کرد. از سویی دیگر، اظهار عدم ابتلا به بیماری روانپزشکی توسط خود مشارکت‌کنندگان به تنهایی کافی نبود و بهتر است غربالگری دقیق و تخصصی‌تری صورت گیرد.

موازین اخلاقی: برای انجام این پژوهش، رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان دریافت شد. اهداف پژوهش توضیح داده شد و همه اطلاعات به صورت ناشناس اخذ گردید. همچنین اطمینان خاطر داده شد که اطلاعات صرفاً برای تحلیل آماری به کار می‌رود و هیچ کاربرد دیگری ندارد. همگی افراد در انصراف در ادامه پژوهش آزاد بودند.

سپاسگزاری: در پایان از تمامی دانشجویانی که با پاسخ به پرسشنامه در جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش شرکت نمودند، کمال قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان: تمامی مراحل انجام پژوهش توسط تنها نویسنده حاضر صورت گرفته است.

تعارض منافع: در اجرای مطالعه حاضر، هیچگونه کمک مالی و غیرمالی از سازمان و افراد صورت نگرفته است.

منابع

یگانه، ن.، بخشی پور رودسری، ع.، و محمود علیلو، م.، (۱۴۰۰). ارزیابی ساختار درونی مقیاس شدت شادنفرو: یک مطالعه تحلیل عاملی. *روان‌شناسی بالینی*، ۱۳(۳) {لینک}

Abell, L., & Brewer, G. (2018). Machiavellianism and schadenfreude in women's friendships. *Psychological reports*, 121(5), 909-919. [Link]

Association, A. P., & Association, A. P. (2013). Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5. *United States*. [Link]

- Bardeen, J. R., & Michel, J. S. (2019). Associations among dimensions of political ideology and Dark Tetrad personality features. *Journal of Social and Political Psychology*, 7(1), 290-309. [[Link](#)]
- Barlow, D. H., Durand, V. M., & Hofmann, S. G. (2016). *Abnormal psychology: An integrative approach*: Cengage learning. [[Link](#)]
- Baumeister, R. F., & Campbell, W. K. (1999). The intrinsic appeal of evil: Sadism, sensational thrills, and threatened egotism. *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), 210-221. [[Link](#)]
- Ben-Ze'ev, A. (2014). The personal comparative concern in schadenfreude. *Schadenfreude: Understanding pleasure at the misfortune of others*, 77-90. [[Link](#)]
- Book, A., Visser, B. A., Blais, J., Hosker-Field, A., Methot-Jones, T., Gauthier, N. Y., D'Agata, M. T. (2016). Unpacking more "evil": What is at the core of the dark tetrad? *Personality and individual differences*, 90, 269-272. [[Link](#)]
- Brigham, N. L., Kelso, K. A., Jackson, M. A., & Smith, R. H. (1997). The roles of invidious comparisons and deservingness in sympathy and Schadenfreude. *Basic and Applied Social Psychology*, 19(3), 363-380. [[Link](#)]
- Buckels, E. E. (2012). *The pleasures of hurting others: Behavioral evidence for everyday sadism*. University of British Columbia, [[Link](#)]
- Buckels, E. E., Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2013). Behavioral confirmation of everyday sadism. *Psychological science*, 24(11), 2201-2209. [[Link](#)]
- Cecconi, C., Poggi, I., & D'Errico, F. (2020). Schadenfreude: Malicious Joy in Social Media Interactions. *Frontiers in Psychology*, 11, 2990. [[Link](#)]
- Chabrol, H., Van Leeuwen, N., Rodgers, R., & Séjourné, N. (2009). Contributions of psychopathic, narcissistic, Machiavellian, and sadistic personality traits to juvenile delinquency. *Personality and individual differences*, 47(7), 734-739. [[Link](#)]
- Cikara, M., Botvinick, M. M., & Fiske, S. T. (2011). Us versus them: Social identity shapes neural responses to intergroup competition and harm. *Psychological science*, 22(3), 306-313. [[Link](#)]
- Combs, D. J., Powell, C. A., Schurtz, D. R., & Smith, R. H. (2009). Politics, schadenfreude, and ingroup identification: The sometimes happy thing about a poor economy and death. *Journal of Experimental Social Psychology*, 45(4), 635-646. [[Link](#)]
- Costa, P., Alves, R., Neto, I., Marvao, P., Portela, M., & Costa, M. J. (2014). Associations between medical student empathy and personality: a multi-institutional study. *PloS one*, 9(3), e89254. [[Link](#)]
- Crysel, L. C., & Webster, G. D. (2018). Schadenfreude and the spread of political misfortune. *PloS one*, 13(9), e0201754. [[Link](#)]

- De Waal, F. B. (2008). Putting the altruism back into altruism: the evolution of empathy. *Annu. Rev. Psychol.*, 59, 279-300. [[Link](#)]
- Fathi Ashtiani, A. Psychological Assessments. Tehran: Be'sat, (2008). [[Link](#)]
- Feather, N. T. (2008). Effects of observer's own status on reactions to a high achiever's failure: Deservingness, resentment, schadenfreude, and sympathy. *Australian Journal of Psychology*, 60(1), 31-43. [[Link](#)]
- Feather, N. T., & Nairn, K. (2005). Resentment, envy, schadenfreude, and sympathy: Effects of own and other's deserved or undeserved status. *Australian Journal of Psychology*, 57(2), 87-102. [[Link](#)]
- Fernández-del-Río, E., Ramos-Villagrasa, P. J., & Escartín, J. (2021). The incremental effect of Dark personality over the Big Five in workplace bullying: Evidence from perpetrators and targets. *Personality and individual differences*, 168, 110291. [[Link](#)]
- Greenier, K. D. (2018). The relationship between personality and schadenfreude in hypothetical versus live situations. *Psychological reports*, 121(3), 445-458. [[Link](#)]
- Greitemeyer, T. (2015). Everyday sadism predicts violent video game preferences. *Personality and individual differences*, 75, 19-23. [[Link](#)]
- Hareli, S., & Weiner, B. (2002). Dislike and envy as antecedents of pleasure at another's misfortune. *Motivation and emotion*, 26(4), 257-277. [[Link](#)]
- James, S., Kavanagh, P. S., Jonason, P. K., Chonody, J. M., & Scrutton, H. E. (2014a). The Dark Triad, schadenfreude, and sensational interests: Dark personalities, dark emotions, and dark behaviors. *Personality and individual differences*, 68, 211-216. [[Link](#)]
- James, S., Kavanagh, P. S., Jonason, P. K., Chonody, J. M., & Scrutton, H. E. (2014b). The Dark Triad, schadenfreude, and sensational interests: Dark personalities, dark emotions, and dark behaviors. *Personality Individual Differences*, 68, 211-216. [[Link](#)]
- Lane, R. (2016). Schadenfreude, the Dark Triad, and the effect of music on emotion. [[Link](#)]
- Leach, C. W., & Spears, R. (2008). "A vengefulness of the impotent": The pain of in-group inferiority and schadenfreude toward successful out-groups. *Journal of personality and social psychology*, 95(6), 1383. [[Link](#)]
- Leach, C. W., & Spears, R. (2009). Dejection at in-group defeat and schadenfreude toward second-and third-party out-groups. *Emotion*, 9(5), 659. [[Link](#)]
- Leach, C. W., Spears, R., Branscombe, N. R., & Doosje, B. (2003). Malicious pleasure: Schadenfreude at the suffering of another group. *Journal of personality and social psychology*, 84(5), 932. [[Link](#)]

- Lee, S. A. (2019). The Dark Tetrad and callous reactions to mourner grief: Patterns of annoyance, boredom, entitlement, schadenfreude, and humor. *Personality and individual differences, 137*, 97-100. [[Link](#)]
- Lerner, M. J. (1980). The belief in a just world. In *The Belief in a just World* (pp. 9-30). Springer, Boston, MA. [[Link](#)]
- Lipkus, I. (1991). The construction and preliminary validation of a global belief in a just world scale and the exploratory analysis of the multidimensional belief in a just world scale. *Personality and Individual differences, 12*(11), 1171-1178. [[Link](#)]
- Magalhães, E., Costa, P., & Costa, M. J. (2012). Empathy of medical students and personality: evidence from the Five-Factor Model. *Medical teacher, 34*(10), 807-812. [[Link](#)]
- McCrae, R. R., & Costa Jr, P. T. (2008). The five-factor theory of personality. [[Link](#)]
- Meere, M., & Egan, V. (2017). Everyday sadism, the Dark Triad, personality, and disgust sensitivity. *Personality and individual differences, 112*, 157-161. [[Link](#)]
- Millon, T. (1997). Millon Clinical Multiaxial Inventory-III [Manual Second Edition]. In: Bloomington, MN: Pearson Assessments. [[Link](#)]
- Millon, T., Millon, C. M., Meagher, S. E., Grossman, S. D., & Ramnath, R. (2012). *Personality disorders in modern life*: John Wiley & Sons. [[Link](#)]
- Muris, P., Merckelbach, H., Otgaar, H., & Meijer, E. (2017). The malevolent side of human nature: A meta-analysis and critical review of the literature on the dark triad (narcissism, Machiavellianism, and psychopathy). *Perspectives on Psychological Science, 12*(2), 183-204. [[Link](#)]
- Ouwerkerk, J. W., & Van Dijk, W. W. (2014). 12 Intergroup rivalry and schadenfreude. *Schadenfreude: Understanding pleasure at the misfortune of others*, 186. [[Link](#)]
- Patrick, C. J., Fowles, D. C., & Krueger, R. F. (2009). Triarchic conceptualization of psychopathy: Developmental origins of disinhibition, boldness, and meanness. *Development and psychopathology, 21*(3), 913-938. [[Link](#)]
- Pietraszkiewicz, A. (2013). Schadenfreude and just world belief. *Australian Journal of Psychology, 65*(3), 188-194. [[Link](#)]
- Plouffe, R. A., Saklofske, D. H., & Smith, M. M. (2017). The assessment of sadistic personality: Preliminary psychometric evidence for a new measure. *Personality and individual differences, 104*, 166-171. [[Link](#)]
- Porter, S., Bhanwer, A., Woodworth, M., & Black, P. J. (2014). Soldiers of misfortune: An examination of the Dark Triad and the experience of schadenfreude. *Personality and individual differences, 67*, 64-68. [[Link](#)]

- Roberts, B. W., & Mroczek, D. (2008). Personality trait change in adulthood. *Current directions in psychological science*, 17(1), 31-35. [[Link](#)]
- S., P. (2011). *The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined*. New York: Viking. [[Link](#)]
- Sawada, M., & Hayama, D. (2012). Dispositional vengeance and anger on schadenfreude. *Psychological reports*, 111(1), 322-334. [[Link](#)]
- Schindler, R., Körner, A., Bauer, S., Hadji, S., & Rudolph, U. (2015). Causes and consequences of schadenfreude and sympathy: A developmental analysis. *PloS one*, 10(10), e0137669. [[Link](#)]
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2016). *Theories of personality*: Cengage Learning. [[Link](#)]
- Schumpe, B. M., & Lafrenière, M.-A. K. (2016). Malicious joy: Sadism moderates the relationship between schadenfreude and the severity of others' misfortune. *Personality and individual differences*, 94, 32-37. [[Link](#)]
- Shamay-Tsoory, S. G., Ahronberg-Kirschenbaum, D., & Bauminger-Zviely, N. (2014). There is no joy like malicious joy: Schadenfreude in young children. *PloS one*, 9(7), e100233. [[Link](#)]
- Smith, R. H., Turner, T. J., Garonzik, R., Leach, C. W., Urch-Druskat, V., & Weston, C. M. (1996). Envy and schadenfreude. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 22(2), 158-168. [[Link](#)]
- Smith, R. H., Powell, C. A., Combs, D. J., & Schurtz, D. R. (2009). Exploring the when and why of schadenfreude. *Social and Personality Psychology Compass*, 3(4), 530-546. [[Link](#)]
- Song, Y., & Shi, M. (2017). Associations between empathy and big five personality traits among Chinese undergraduate medical students. *PloS one*, 12(2), e0171665. [[Link](#)]
- Stein, R. (1992). Schadenfreude: A reply to Ben-Ze'ev. *Iyyun: The Jerusalem Philosophical Quarterly*, 83-92. [[Link](#)]
- Steinbeis, N., & Singer, T. (2013). The effects of social comparison on social emotions and behavior during childhood: The ontogeny of envy and Schadenfreude predicts developmental changes in equity-related decisions. *Journal of experimental child psychology*, 115(1), 198-209. [[Link](#)]
- Terracciano, A., & McCrae, R. R. (2001). *Gender differences in personality traits across cultures: Robust and surprising findings*. Paper presented at the Journal of personality and social psychology. [[Link](#)]
- van Dijk, W. W., & Ouwerkerk, J. W. (2014). Introduction to schadenfreude. [[Link](#)]
- Van Dijk, W. W., Ouwerkerk, J. W., & Goslinga, S. (2009). The impact of deservingness on schadenfreude and sympathy: Further evidence. *The Journal of Social Psychology*, 149(3), 390-392. [[Link](#)]

- Van Dijk, W. W., Ouwerkerk, J. W., Goslinga, S., & Nieweg, M. (2005a). Deservingness and Schadenfreude. *Cognition and Emotion*. [Link]
- Van Dijk, W. W., Ouwerkerk, J. W., Goslinga, S., & Nieweg, M. (2005b). Deservingness and schadenfreude. *Cognition & Emotion*, 19, 933-939 [Link]
- Van Dijk, W. W., van Koningsbruggen, G. M., Ouwerkerk, J. W., & Wesseling, Y. M. (2011). Self-esteem, self-affirmation, and schadenfreude. *Emotion*, 11(6), 1445. [Link]
- Wan, Q., Jiang, L., Zeng, Y., & Wu, X. (2019). A big-five personality model-based study of empathy behaviors in clinical nurses. *Nurse education in practice*, 38, 66-71. [Link]
- Wang, S., Lilienfeld, S. O., & Roach, P. (2019). Schadenfreude deconstructed and reconstructed: A tripartite motivational model. *New Ideas in Psychology*, 52, 1-11. [Link]
- Widiger, T. A., & Trull, T. J. (2007). Plate tectonics in the classification of personality disorder: shifting to a dimensional model. *American Psychologist*, 62(2), 71. [Link]
- Yeganeh N, Bakhshipour. A., Alilou M. (2021). Evaluation of the internal structure of the Schadenfreude severity scale: A Factor analytic study. *Journal of Clinical Psychology*, 13(3). [Link]
- Zeigler-Hill, V., McCabe, G. A., & Vrabel, J. K. (2016). The dark side of humor: DSM-5 pathological personality traits and humor styles. *Europe's journal of psychology*, 12(3), 363. [Link]
- Zeigler-Hill, V. E., & Marcus, D. K. (2016). *The dark side of personality: Science and practice in social, personality, and clinical psychology*: American Psychological Association. [Link]